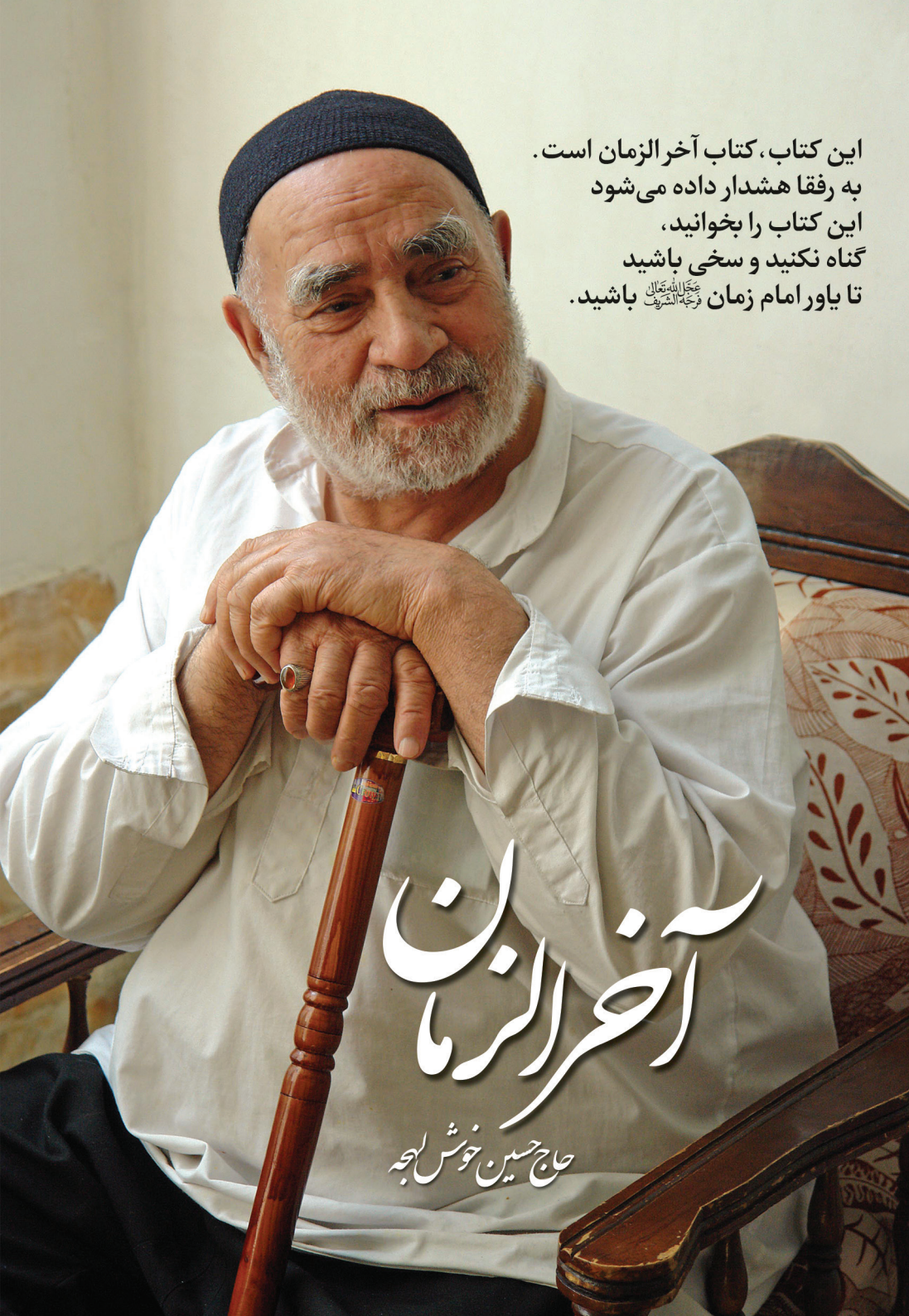
این کتاب، کتاب آخرالزمان است.
به رفقا هشدار داده می‌شود
این کتاب را بخوانید،
گناه نکنید و سخی باشید
تا یاور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشید.
آخرالزمان
حاج حسین خوش‌لهجه

السلام عليک يا أباعبدالله
السلام عليكم و رحمة الله
و بركاته.

السلام على الحسين و
علیّ بن الحسين و أولاد
الحسين و أصحاب الحسين
و رحمة الله و بركاته.

آخرالزمان

حاج حسین خوش لهجه

أحدی مثل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیست

که دنبالش بروید.

به کوری چشم اهل تسنن

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کفواً أحد است.

حضرت زهرا علیهاالسلام کفواً خلقت است.

چون خدا می‌گوید: به عزت و جلالم قسم اگر عبادت ثقلین کنی اما امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به «الیوم أکملت لکم دینکم» یعنی وصی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قبول نداشته باشی با صورت به آتش جهنم می‌اندازمت.

مقدمه

ای کسانی که اهل قلم هستید بیائید از این کتاب استفاده کنید. شما اهل قلم عاجزید از اینکه مثل این کتاب را بنویسید.

کتاب برای اهل دنیاست، اما این کتاب و این حرف‌ها برای ماوراء اهل دنیا گفته می شود !

این کتاب را باید اهل دنیا بدانند! اگر اهل دنیا بدانند،آن وقت فرمایشات متقی به ماوراء پخش می‌شود.

من از شما تقاضا می‌کنم حافظ مجلس ولایت باشید. حرف ولایت از اینجا به ماوراء قسمت کرده می‌شود. چرا؟ چون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در این مجلس آمده، حضرت زهرا علیهاالسلام آمده، امام حسین علیه‌السلام آمده است. حرف آنها از اینجا به تمام ماوراء پخش می‌شود.

خدا چیزهائی به ما داده است که ما قدر نمی‌دانیم. مگر عُمَر مقام حضرت زهرا علیهاالسلام را نمی‌دانست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم گفته بود که به اینها ظلم نکنند، ظلم به اینها، ظلم به خداست. پس چرا با حضرت زهرا علیهاالسلام این جوری کردند؟ اینها در هر کجا که هستند، خباثت شان را اجرا می کنند، عُمَرخباثتش را اجرا کرد.

حضرت زهرا علیهاالسلام می‌خواست مصحف را به مردم دنیا بگوید، هنوز قرآن نازل نشده، مصحف بود. اگر مصحف افشا می شد، مردم طرف حضرت زهرا علیهاالسلام می‌رفتند. عُمَر می‌خواست اینجور نشود، حالا آخرالزمان پیرو عُمَر هستند. عُمَر هم مصحف را پایمال کرد و نگذاشت افشا شود، هم حضرت محسن را کشت.

حالا وقتی طناب گردن امیرالمؤمنین انداختند و او را به طرف مسجد بردند، حضرت زهرا علیهاالسلام در ظاهر به هوش آمده، سراغ امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفت و فرمود: فضه! علی کجاست؟ گفت: او را به مسجد بردند.

من وقتی به مکّه رفتم، داخل مسجدالنّبی نشدم، گفتم: ای مسجد! خراب شوی! مسجدی که در آن طناب به گردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیندازند و شمشیر بالای سرش بگیرند تا با خلیفه مسلمین بیعت کند، من نمی‌خواهم آن مسجد را ببینم.

حضرت زهرا علیهاالسلام می‌خواست نفرین کند، یک نگاه غضب آلود به مسجد کرد. ستون‌ها لرزید و از جا حرکت کرد. مردم از زیر ستون‌ها می‌رفتند، همه دیدند مسجد دارد متلاشی می‌شود.

حضرت زهرا علیهاالسلام نفرین نکرد، مردم دست از امیرالمؤمنین علیه‌السلام برداشتند. هیچ کس از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام حمایت نکرد! حالا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام به خانه برگشتند، حضرت زهرا علیهاالسلام گریه می‌کند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم گریه می‌کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید: زهراجان! چرا گریه می‌کنی؟ می‌فرماید: چون به تو توهین شد. حضرت زهرا علیهاالسلام می‌گوید: علی جان! چرا گریه می کنی؟ می فرماید: چون به تو توهین شد. گریه ای که اینها می‌کنند، تمام عالم گریه می‌کنند. چه خبر است؟!

عُمَر به معاویه نوشت: معاویه! نگذاشتم زهرا مصحف را افشا کند. مصحف مثل قرآن بود، اگر افشا می‌شد، تمام مردم دست از حضرت زهرا علیهاالسلام برنمی داشتند. امام صادق علیه‌السلام هم می‌فرماید: مادرمان حضرت زهرا علیهاالسلام را که کشتند، تمام خلقت را کشتند؛ یعنی امام صادق علیه‌السلام دارد حضرت زهرا علیهاالسلام را افشا می‌کند. عُمَر که حضرت زهرا علیهاالسلام را کشت، تمام این خلقت را کشت.

حالا اهل تسنن ائمه علیهم‌السلام را که قبول ندارند، خودشان هم برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جانشین تعیین می‌کنند. این‌ها کافر مطلقند؛ یعنی مطلق، عُمَر را انتخاب کردند. آن وقت خدا می‌گوید: اینها مرتد و کافرند. اهل تسنن؛ یعنی هر کسی که امیرالمؤمنین

علی علیه‌السلام را قبول ندارد، کافر مطلق است.

پس قبولی تمام امکانات امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است. امکانات می‌گویند علی! اما شما می‌گوئید خلق! همه عالم خلق است، عُمَر و ابابکر در نظر شما مطلقند، اما خدا گفت: زهرا جان! تو خیلی امیرالمؤمنین را می خواهی، حالا که تو را زدند، من عالم هائی را خلق می کنم که آنها تو را قبول کنند. غیر از این عالمی که می بینی، عالم‌هائی هست که بشر آن را نمی بیند، چون شما گنهکار هستید. می‌ترسم این را بگویم که متقی می‌داند، این فقط به دست متقی است. چرا؟ از آن زمانی که آدم ابوالبشر نبوده است، متقی می‌داند.

وقتی خدای تبارک وتعالی این عالم را خلق کرد، اول همه جا آب بود، اراده کرد، زمین خلق شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم خلق شده بود. او را در زمین آورد، چقدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را اذیت کردند! چه بگویم؟! چرا شما متقی را قبول ندارید؟ از آن زمان را برای شما می‌گویم: خدا اراده کرد و زمین خلق شد، خدا هنوز جهنم را خلق نکرده است. وقتی مردم در زمین آمدند، آیه‌ای را می‌خواندند و با هم محرم می‌شدند، اینطوری تعدادشان زیاد شد. خدا می‌خواست مردم گناه نکنند، اما گناه کردند، خدا جهنم را خلق کرد. آن‌وقت عده‌ای هستند که جهنم را می‌خواهند، یکی اهل تسنن هستند که علی علیه‌السلام را نمی‌خواهند اما جهنم را می‌خواهند. شماها مثل اهل تسنن نشوید، خدا هم گفت اینها اهل جهنمند. شماها باید متقی بشوید تا خدا شما را تایید کند، دنبال آن ۷۰ هزار نفر نروید و با متقی هم مخالفت نکنید.

والله به دینم دارم این ها را می بینم و می‌گویم. آن موقعی که جمعیت مردم خیلی زیاد شد، خدا پیامبر ﷺ را در این دنیا ظاهر کرد، پیامبر ﷺ اشرف تمام مخلوقات است، به آدم این را نگفته است. آدم از خاک بود، اما پیامبر ﷺ از عنایت خودش است. همه گفتند: ما پیامبر ﷺ را قبول داریم.

حالا بعد از مدتی خدا به پیامبر ﷺ فرمود: ای رسول من! اگر حرف تو را عمل نکنند کافرند، اما تو این همه زحمت کشیدی، عصاره تمام زحمت هایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است. تمام زحمت هائی که کشیدی، ما قبول داریم، ائمه قبول دارند. حالا ما می‌خواهیم یک برتری به تمام این عالم بدهیم و آن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است!من کسی را دارم مافوق تو! بلند شو و او را معرفی کن. او را روی شانه ات بگذار تا نگویند علی دیگری است! برو آنجا سفارش امیرالمؤمنین علی را بکن و به این جمعیت بگو: «الیوم أکملت لکم دینکم»، ای مردم! اگر می‌خواهید رستگار شوید، علی را باید به «الیوم أکملت لکم دینکم» قبول داشته باشید؛ دین تو ای محمد! به علی افشا شد! ای مردم! امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از پیامبر ﷺ بالاتر است! از کجا می‌گوئی بالاتر است؟ ما حرف خدا را می‌زنیم. می‌فرماید: اگر تمام انس و جن عبادت کنند و حضرت علی علیه‌السلام را قبول نداشته باشند، به رو در جهنم هستند. این را فقط درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام داریم.

نمی خواهم خدای نخواسته پیامبر ﷺ را کوچک کنم! هفت آسمان داریم، خدا می‌داند در این هفت آسمان چقدر ملائکه

هست. تمام ملائکه را امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خلق کرده است! حالا به امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب شد: امریه صادر شده است که شما در زمین بیائید. آن وقت ملائکه گفتند: ما چه کار کنیم؟ فوراً هفت بیت المعمور در هفت آسمان به وجود آمد! آن وقت هفت علی در آن هفت بیت المعمور هست که ملائکه می روند و او را زیارت می‌کنند.

این همه که ملائکه اجر دارند، خدا به متقی گفت: حسین! من مَلَک روی سرت می ریزم! تو چه کار می‌کنی؟! می‌خواهی این حرف را بکش؟! می‌خواهی نکش؟! این حرف‌هائی که من می زنم، مثل این است که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را معرفی کن. من هم دارم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را معرفی می‌کنم! وقتی این حرف‌ها را بخواهی، خدا ثوابش را به تو می‌دهد!

شما باید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را کفواً أحد بدانید؛ یعنی به غیر از خدا، أحدی مثل حضرت علی علیه‌السلام نیست! تمام این ها را خدا به حضرت علی علیه‌السلام داده است. باید حضرت زهرا علیهاالسلام را کفواً خلقت بدانید!

یک وقت حضرت زهرا علیهاالسلام با امیرالمؤمنین علیه‌السلام صحبت کرد، گفت: علی جان! می خواهی بگویم چه وقت این آسمان خلق شده؟! چه وقت زمین خلق شده؟! تمام این خلقت می‌گویند علی! آخر این آسمان مثل زمین بوده است. خدا می‌داند چطور خلق شده است! من هم می‌دانم! مافوق تمام این کتاب‌ها، حرف‌های دیگری است که نمی‌توانم بگویم.

این که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کفواً أحد است، برای اهل زمین است. خدا کراتی دارد که به ما نگفته است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در آنجا سکونت دارد. آنجائی که خدا و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هست، متقی هم هست، خدا کفواً أحد است، حضرت زهرا علیهاالسلام کفواً خلقت است. در آن کرات امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کفواً نجات است؛ یعنی نجات آنها به واسطه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است، اما به اجازه خداوند.

ای مردم! چرا متقی را این طوری حساب می‌کنید؟! او می‌داند. متقی از همه این عالم مثل یک خطی که در مقابلش است و می‌بیند، اطلاع دارد.

مثل آن زمان که عده‌ای بودند، الآن هم در زمان ما عده‌ای هستند که ایده درونشان را که (پیروی از عُمَر و ابابکر است) قبول دارند و به آن عمل می‌کنند، به خاطر همین با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دشمن شدند.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را معرفی کرد و فرمود: «الیوم أکملت لکم دینکم»: ای مردم دنیا! باید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را قبول داشته باشید. این فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم کل عالم است که تا قیام قیامت هر کسی در این دنیا می‌آید، باید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را قبول داشته باشد تا رستگار شود. نه اینکه فقط مختص آن زمان باشد. تو هم حالا باید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را قبول داشته باشی تا رستگار شوی.

یک چیزهائی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌داند، اما به تو باید بدهند! در جنگ صفین، معاویه خیلی تدارک دیده بود، اما دید

تمام لشگرش متلاشی شده، یک مرتبه تمام لشگر دیدند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دست به شمشیر شد. عمروعاص گفت: به خدای «لا شریک له» دنبال هر کدام از ما، یک علی با شمشیر بود. ما فرار کردیم، هر کدام از ما که فرار نکردیم، کشته شدیم. اما در باره رسول الله نداریم. چرا می‌گوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رحمة للعالمین است؟ مگر حضرت علی علیه‌السلام رحمت نیست؟ نظر من این است، خدا از سرم بگذرد، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رحمت هست اما نه برای مشرکین! ولی پیامبر با آنها می‌ساخت!

روایت داریم که این دنیا آخرش به هم می‌خورد. آن زمان هیچ چیز و هیچ کس روی زمین نیست. خدا می‌خواهد خودش را معرفی کند. یک نگاهی در عالم ها می‌کند، یک نگاهی در دنیا می‌کند، آن وقت دوباره مردم زنده می‌شوند و در دنیا می‌آیند. عجب حرف‌هایی زدم!

یک روز حضرت زهرا علیهاالسلام پیش پدر بزرگوارش آمد و گفت: پدر جان! من از کارهای خانه خسته شدم، یک کمکی به من بده؛ یعنی کلفتی داشته باشم. جبرئیل نازل شد: ای رسول من! به دخترت زهرا بگو تسبیحات اربعه بگوید،«۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدلله، ۳۳ مرتبه سبحان الله.» ببین حضرت زهرا علیهاالسلام امر را اطاعت می کند، ذکر امر است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أنا ذکرالله.»

حضرت زهرا علیهاالسلام امر را اطاعت می‌کند.این امر را خدا نازل کرده است، این برای همه مردم است، مختص حضرت زهرا علیهاالسلام نیست. به همه مردم ابلاغ می‌شود که این ذکر خیلی

ثـواب دارد. آن وقـت مـن همیشـه ایـن ذکـر را می‌گویـم.

ما باید بدانیم که ذکر حرف است، حاجت نمی‌دهد. ذکر علی ابن ابی طالب علیه‌السلام است. «أنا ذکرالله.» ذکر امر است؛ یعنی به تو گفته این ذکر را بگو نه اینکه از ذکرت حاجت بخواهی. این ذکر است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام امر است. این ذکر را تو خودت می‌گوئی، امـا امـر امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام است؛ یعنـی اگـر ذکـر می‌گوئـی بایـد امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام را قبـول داشـته باشـی. اگـر امـر را قبـول نداشـته باشی، تمـام ذکرهایـت هیـچ است. چـرا؟ چـون خـدا می‌گویـد اگـر عبـادت ثقلیـن کنـی امـا امیرالمؤمنیـن علـی علیه‌السلام را قبـول نداشـته باشـی، مـن خـودم تـو را در جهنـم می‌انـدازم. آنهـا ذکـر است، بایـد امـر را قبـول داشـته باشـی، امـر خـدا و پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنیـن علـی علیه‌السلام است.

حـالا دوبـاره تکـرار مـی کنـم: فقـط متقـی می‌دانـد! کجـا مـی روی؟! نفهـم می‌شـوی کـه از پیـش متقـی می‌روی! چـه کسـی ایـن حرف‌ها را می‌داند؟ عالِم باید بیاید، مجتهد باید بیاید، تا ببینم می‌دانـد یـا نمی‌دانـد؟! والله بـالله تـالله هیـچ کـس غیـر از متقـی نمی‌دانـد. چقـدر شما نفهـم هستید! اگر بخواهـی بفهمـی، بایـد از متقی بفهمی! خدا در ایـن دنیـا متقـی را قـرار داد، هیـچ کـس مثـل او نیسـت.

حـالا آن کسـی کـه بـا امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام اسـت، بـه او مثـل امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام عنایـت می‌شـود. آن زمانـی کـه بـه مکـه رفتـه بـودم، در خـواب دیـدم: لوحـی میـان زمیـن و آسـمان بـود. گفـت: فرمایشـات شـما را بـه ایـن لـوح نوشـته ایـم. اگـر تـو بـا علی باشی

صحبت هایت را پخش می‌کنند، امر پخش می‌شود نه حرف. این صحبت‌ها به تمام خلقت پخش می‌شود، پس متقی دارد خلقت را پرورش می‌دهد؛ یعنی متقی از تمام خلقت مطلع است. این عالم هنوز خلق نشده، متقی مطلع است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: سخی باشید، صد تا در دنیا، هزار تا در آخرت به تو می‌دهم. اگر اینجوری نباشی خدا تو را به خودت واگذار می کند. شما باید با متقی باشید نه اینکه حرف بزنید، حرفت و به درد نمی خورد، خدا و ملائکه عمل را می‌خواهند نه حرف را.

یک نفر بود، آن قدر حرف می زد، حرف‌هایش به درد نمی‌خورد که آدم را ذِلّه می‌کرد، به دینم ذِلّه می‌شدم! حرفش، حرف خودش است، خیال خودش است. حرف باید با امر خدا، امر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، امر علی ولی الله علیه‌السلام ،امر فاطمه زهرا علیهاالسلام باشد.

من حرف‌های آن‌ها را در تمام ماوراء می‌زنم. تو چه حرفی می‌زنی؟ کجا حرف تو را در ماوراء می‌زنند؟! این متقی است که حرفش در ماوراء زده می‌شود. رفقای عزیز شما سخی هستید دلم می‌خواهد که حرف‌های شما هم در ماوراء زده شود.

حالا که خداوند متقی را در این دنیا ظاهر کرد، حضرت زهرا علیهاالسلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام می آیند اینجا و با او دوستی می‌کنند، برای دیدن متقی می‌آیند. آیا برای دیدن تو می‌آیند یا دیدن متقی؟! تو از دیدن متقی هم سرپیچی می‌کنی؟! شما بخل و حسد دارید که این‌طوری به متقی نگاه

می‌کنید! بدبخت بیچاره! چرا از اینجا می‌روی؟!

چرا متقی را نمی‌شناسید؟! ببین متقی تا کجا را می‌داند. باز هم هست، نمی‌توانم بگویم. متقی این حرف‌ها را هنوز نزده، یک چیزی به او می‌گویند و می‌روند! اگر رفتی، پشت پا بر عالم امکان زده‌ای! پشت به عالم امکان کرده‌ای! کجا می‌روید؟! جبرائیل به من گفت: بیا تا عالم امکان را نشانت بدهم، حسین! این بهشت، این فردوس، این جنات! این طرف هم زهرای عزیز نشسته بود. گفتم: مُخیّرم یا باید بروم؟ گفت: مخیّر هستی. گفتم:

پشت پا بر عالم امکان زدم

دست بر دامن زهرا زدم

امکان را دور ریختم.

شما ها چه می‌گوئید؟! چقدر بدبخت و بیچاره‌اید! من به فکر بچه‌های مردم هستم. این سخن را که می‌گویم: "پشت پا بر عالم امکان زدم" مختص متقی است. برای کس دیگری نیست! چرا؟ چون ائمه علیهم‌السلام متقی را پرورش داده‌اند. شما را که پرورش نداده‌اند. شما را به این طرف دعوت کرده‌اند. بیائید سخی باشید. سخاوت خیلی خوب است. اگر سخی باشی، پشت به عالم زده‌ای! خدا می‌گوید: صد تا در دنیا، هزار تا در آخرت به آدم سخی می‌دهم، در عرش هم راهش می‌دهم. چرا؟ چون سخاوتمند پشت به شیطان کرده است. وقتی پشت به شیطان کند، حضرت علی علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام راه به او می دهند. کجا از اینجا می روید؟!

فقط متقی از ائمه علیهم‌السلام آگاهی دارد، بقیه آگاهی ندارند. متقی در عالم هست، اما موقت است. ۱۲ امام، ۱۴ معصوم علیهم‌السلام هم در عالم موقت هستند، آن وقت متقی از ائمه علیهم‌السلام پشتیبانی می‌کند. از هیچ کس دیگری پشتیبانی نمی‌کند، اگر چه پدرش باشد! تو از چه کسی پشتیبانی می‌کنی؟!

هیچ مقامی در دنیا حضرت زهرا علیهاالسلام را نمی شناسد. حالا حضرت زهرا علیهاالسلام با این مقامش، جانش را فدای حضرت علی علیه‌السلام می‌کند، حالا زهرای عزیز باهمه مقامش اینجا می‌آید. چرا؟ چون متقی محبت و صفات دوستان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام را به عالم پخش می‌کند.

دوران هائی بوده که در یک زمان، ده تا، بیست تا پیامبر بوده‌اند، اما حضرت علی علیه‌السلام در خلقت‌ها یکی بوده و هست. ۱۲۴هزار پیامبر داریم اما امیرالمؤمنین یکی است! از کجا می‌گوئی؟ از اینجا که خدا اختیار تمام خلقت را دست حضرت علی داده است!

حالا خدا می گوید: هر کس امیرالمومنین علی را قبول نداشته باشد، عبادت جن و انس را هم بکند، او را با صورت در جهنم می‌اندازم! این فقط منحصر به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است! حتی در باره حضرت زهرا علیهاالسلام هم نداریم. این مختص امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کفواً أحد است. حضرت زهرا علیهاالسلام کفواً خلقت است، اما خدا این‌طور در مورد حضرت علی علیه‌السلام گفته است.

حضرت زهرا علیهاالسلام فهمید امیرالمؤمنین علیه‌السلام کیست که فرمود:

من جانم را فدای علی می‌کنم. فقط حضرت زهرا علیهاالسلام فهمید که حضرت علی علیه‌السلام کفواً أحد است؛ یعنی أحدی مثلش نیست، برای همین جانش را فدای حضرت علی علیه‌السلام کرد. حالا شما هم باید جانتان را فدای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کنید. آن‌وقت شما شبیه حضرت زهرا علیهاالسلام هستید. زهرای عزیز جانش را فدای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کرد، شماها هم وقتتان را فدای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کنید نه فدای دنیا، سخی هم باشید. آن وقت خدا خوشش می‌آید، اما چه کسی این طور است؟ آن زمان هفتاد هزار نفر طرف عُمَر و ابابکر رفتند، حالا هم همین طور است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم فرمود: در آخر الزمان اگر کسی با دین از دنیا برود، با من و در درجه من است! کجا می‌روی؟ بدبخت بیچاره! کجا در درجه پیامبر هستی؟ اگر شما واقعاً سخی باشی و سخاوتت را به آخر برسانی، تو در درجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستی.

کسی که به آخر می‌رساند، متقی است. چرا؟ چون همه کسری دارند. شما از اول عمرت حساب کن، کسری هایت را می‌فهمی که چقدر کسری داری! من از اول عمرم حساب کردم، از اول عمرم به فکر فقرا بودم. تو به فکر چه کسی هستی؟! من هیچ فکر ناجوری نکردم. حالا وقتی که این طوری شدی، ائمه طاهرین دیدنت می‌آیند. اینجا علی آمده، زهرا آمده، امام حسین آمده، شماها کجا می‌روید؟ دنبال خیال خودتان می‌روید! خیال که ائمه طاهرین علیهم‌السلام نیست!

رفقای عزیز! من که متقی هستم شما را دوست دارم، چون

متقی دوست شماست. مردم را راهنمایی می‌کند. خدا نکند شما از اینجا بروید. حرف‌هایی که نباید بزنم را به شما گفتم. قدرش را بدانید! دوباره می‌گویم: من هر کدام از شما که سخی نباشید را دوست ندارم و خدا هم ثواب ۷۰حج ، ۷۰عمره را به شما نمی‌دهد.

دو نفر اینجا آمدند سخی نبودند، به آن ها گفتم بروید. چرا می‌گویم بروید؟ چون که نتیجه ندارید. نتیجه این است که سخی باشید و به مردم برسید. به هر کسی که چیزی می‌دهی، ۷۰ حج، ۷۰ عمره به شما می‌دهد، پس اگر شما سخی باشید، من نمی‌گویم از اینجا بروید.

متقی اصلاً از دنیا استفاده نمی‌کند. چطور استفاده نمی‌کند؟ از پول‌هائی که شما می‌دهید، هم استفاده نمی‌کند. من الآن صبح که می‌شود، یک نفر چیزی می‌آورد، این حسین می‌بیند، من برای خودم چیزی بر نمی‌دارم. هر چیزی می‌آورند، از آن برداشت نکرده‌ام، چون که من فقرا را از خودم واجب تر می‌دانم، آن‌ها را امر خدا می‌دانم. شما با سخاوت به امر خدا کمک می‌کنید.

باز هم تکرار می‌کنم: اگر سخی نیستید، از خدا بخواهید سخاوت را یادتان بدهد. باید اینجا بیائید تا سخاوت را یادتان بدهند. اما تو اینجا می‌آئی، ولی نمی‌خواهی سخی شوی! من هم راضی نیستم که تو خانه ما می‌آئی. برو! برو!

هر موقعی که اینجا آمده‌ای، یک حرف تازه شنیده‌ای. تو باید این حرف‌ها در ذهنت بماند. تو که اینجا می آئی، باید قدر

مجلس ولایت را بدانی. چون که متقی از همه این عالم مطلع است. اگر من تا قیام قیامت حرف بزنم، یک پرده را می‌گویم، باز هم چیزهای دیگری هست. این حرف‌ها باید در گلبول‌های خونت نفوذ کند وگرنه یک چیزی به متقی می‌گوئی و می‌روی.

این حرف‌هائی که متقی می‌گوید، زنده است. شما هم آن را زنده بدانید. پیش هیچ کسی این حرف‌ها نیست. مردم دنبال سواد هستند اما سواد نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تکذیب شده است. اگر سواد خوب بود، سلمان و اباذر هم سواد داشتند. اگر سواد خوب بود، چرا امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید متقی وکیل من است؟ متقی که سواد ندارد، حالا به او می‌گویند حرف هم نزن! ولی امام حسین علیه‌السلام می‌گوید حرف بزن. امام حسین علیه‌السلام وکیلش را از خودش جالب‌تر می‌داند، به او نظر کرده است.

شما چه می‌دانید؟ خدا می‌داند شما که اینجا می‌آئید، مرا ذِلّه می‌کنید، چون درک ندارید. درک چیست؟ این است که باید پیش متقی بیائید. مثل زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام که ۷۰ هزار نفر درک نداشتند، فقط هفت، هشت نفر درک داشتند، الآن هم آخرالزمان با متقی همین طور برخورد می‌کنند. اصلاً تو نمی‌دانی که کافر هستی! نمی‌دانی که کافر شده‌ای! تو می‌روی توی خیال‌های خودت! تو خیالی شده‌ای نه امری! باید امری باشید نه خیالی! خدا نکند آدم اینجوری بشود!

بدتان نیاید، می‌خواهم بیدار شوید. کل مردم دنیا ناقصی دارند. خدا، ۱۴ معصوم علیهم‌السلام می‌گویند: برو پیش متقی! امام

حسین علیه‌السلام هم می‌گوید برو پیش متقی! متقی، من هستم! شما چه خبری از دنیا دارید؟! یک چیزی می‌خورید، یک خنده‌ای می‌کنید. اصلاً توی ماوراء نیستید. خدا کند توی ماوراء بیائید. ماوراء و ۱۲ امام علیهم‌السلام، ۱۴ معصوم علیهم‌السلام، متقی را امضا می‌کنند. ببین الآن امام حسین علیه‌السلام امضا کرد و گفت: پیش وکیل من برو!

خدا می‌داند، می‌خواهم داد بزنم! خودم را از نفهمی مردم بکُشم! چند وقت توی سرم زدم، پیشانی‌ام چند وقت از دست فلانی درد گرفت. توی سرم زدم، خوب شد که رفت! راجع به کتاب بود که قبول نداشت. این عکس من را همه زدند، این نزد. یک نفر عکس قشنگی آورده بود، گفت: نه، من نمی‌خواهم. آخرش هم رفت! شماها نروید!

آنهایی که رفتند مرد نیستند، نر هستند. مرد باشید! سلمان و اباذر مرد بودند، نه با سواد. حالا زهرای عزیز علیهاالسلام گفت: به سلمان و اباذر بگو بیایند تا آنها را ببینم، نگفت به علماء بگو بیایند تا آنها را ببینم. متقی هم همین طور است، با زهرای عزیز علیهاالسلام دست داده است. کجا می روی؟ بدبخت بیچاره! من اسم کسی را نمی آورم، دارم حرفم را می زنم.

خدا ائمه علیهم‌السلام را آفریده و آنها را در زمین ظاهر کرده است. ائمه علیهم‌السلام اختیار دارند، آنها شیعیانی را که بوده‌اند، معرفی می‌کنند. چطور؟ وقتی خدا آدم ابوالبشر را خلق کرد و ترک اولی کرد، او را ۳۰۰ سال کناری انداخت، او هم گریه می‌کرد.

من بعضی وقت‌ها به خدا می‌گویم: خدایا! چه کسی به غیر از تو مرا می‌آمرزد؟ خدایا من را بیامرز.

آدم بعد از اینکه ۳۰۰ سال گریه کرد، به هوش آمد و گفت: خدایا! چه کسی من را می‌آمرزد؟ تو مرا می‌آمرزی.

خدا گفت: ای آدم! به آسمان نگاه کن! نگاه کرد، دید پنج نور عظیم و نورهای ریز ریز است. گفت: خدایا! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: این محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین است. تا به اسم حسین رسید، آدم دلش شکست. خدا گفت: ای آدم! این حسین مرا در صحرای کربلا شهید می‌کنند. گفت: این نورهای ریز ریز چه کسانی هستند؟ گفت: شیعیان آنها هستند.

پس خدا شیعیان را قبل از آدم خلق کرده است. آدم را از خاک خلق کرد، اما شیعیان از علیین هستند، از نور ائمه خلق شدند. چرا؟ امام حسین علیه‌السلام که می‌فرماید متقی وکیل من است، دارد شما را معرفی می‌کند، کدام یک از شما وکیل امام حسین علیه‌السلام هستید؟ حالا شما به وکیل امام حسین علیه‌السلام ناسزا می‌گوئید؟! آنهائی که ناسزا گفته‌اند، جزء آن هفتاد هزار نفر هستند. شما از آنها نباشید، تا زمان رجعت اینجا باشید.

متقی دلش خون است! چطور دلش خون است؟ شما وکیل امام حسین علیه‌السلام نمی شوید. چرا؟ شما دنبال خیال‌های خودتان می‌روید. الآن سخی نیستید. از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علمای اعلام بوده اند. کدام یک از شما وکیل امام حسین علیه‌السلام هستید؟ در مورد آنها که فرمود: «علماهما شرار الخلق».

دل من خون است! ائمه علیهم‌السلام باید به شما نظر کنند، آن نظر، شما را کفایت می کند. تا به شما نظر نکنند، نمی شود. آن وقت شما ناسزا به متقی می گوئید؟! وقتی نظر کنند، شما سخی

می‌شوید. سخاوت شما را نجات می دهد. آنوقت ۷۰ حج، ۷۰ عمره ثواب برایت می نویسد. شما بیائید جزء آنها شوید.

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن
که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

حالا متقی بوده است، ما هنوز حرف هایی هست که نمی‌توانیم به شما بزنیم. کتابی از ائمه طاهرین نوشتم، به پسرم محمد گفتم: استخاره کن، آیه منافقین آمد، گفت: می خواهی به منافقین بدهی؟ این کتاب را کنار گذاشتند. متقی چه کار کند؟! متقی بیچاره است. چاره متقی آن موقع است که امام زمان بیاید. آن وقت بیاید تا جانش را فدای او کند. آن موقع متقی خوش است، چون حرف هایش را می تواند بزند، حالا جانم را دارم، فدای شما می کنم.

رفقای عزیز! انفاق دارید، خدا شما را نجات می‌دهد. دست از سخاوت و انفاقتان بر ندارید، نگاه به دنیا نکنید. عالم دنیاست. متقی از این عالم مطلع است. چرا دنبال متقی نمی‌روید که به شما این حرف‌ها را بگوید؟ این حرف‌ها را نمی‌تواند بزند تا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیاید. من این کتاب نجوا را استخاره نکردم، اگر استخاره می‌کردم، آیه منافقین می‌آمد و شما قدرش را نمی‌دانستید. باید با خدا و ائمه علیهم‌السلام نجوا کنید. اگر نجوا نکنید، خدا و ائمه علیهم‌السلام شما را به خودتان واگذار می‌کنند.

چطور باید نجوا کنیم؟ اول سخی باشید، سخاوت شما را نجات می دهد. آدم ابوالبشر سخی نبود که ترک اولی کرد و از آن درخت خورد. حالا خدا او را روی زمین انداخت، ۳۰۰ سال

گریه کرد، پس پدرتان سخی نبوده است! آدم شناخت ائمه علیهم‌السلام را نداشت که سخی نبود.

هیچ کس این حرف را نزده است. شما قدر متقی را نمی‌دانید. متقی که از شما چیزی نمی‌خواهد، احکام خدا را از زمان آدم ابوالبشر به شما می‌گوید. کسی این حرف‌ها را در دنیا نزده است. کجا می‌روید؟ اگر از متقی جدا شوی، از همه احکام جدا شده‌ای. چون متقی احکام را به شما می‌گوید. آیا می‌فهمید یا نه؟! نمی‌فهمید! آن وقت متقی جگرش خون است! از دست آنهایی که می‌خوانند و عمل نمی‌کنند. از دست آنهایی که باید بفهمند و نمی‌فهمند.

اما دوباره می‌گویم: اگر شما سخی باشید، خدا شما را نجات می دهد. اگر به قیامت اعتقاد دارید، اگر به خدا اعتقاد دارید، می‌گوید «أین السخیون؟!» بیائید بهشت بروید. کجا می‌روی؟! بدبخت بیچاره! همه دنیا می‌ماند، فقط سخاوت دنبالت می‌آید، پس باید سخاوت داشته باشید. من تمام شما را می‌خواهم چون سخی هستید. اما اگر سخی نباشید، به شما نگاه می‌کنم و شما را نمی‌خواهم.

نجات شما در سخاوت است. چرا تو سخی هستی؟ چون به تو عنایت شده است. اگر به تو عنایت نشود، سخی نیستی! عنایت خیلی مهم است. اگر عنایت شود، گناه هم نمی‌کنی! گفتم خدا آدم ابوالبشر را خلق کرد اما به او عنایت نکرد، رفت و از آن درخت خورد. اگر به شما عنایت نشود، گناه می‌کنید. آن‌هایی که اینجا می‌آیند، اگر به آنها عنایت نشده باشد،

می‌رونـد. خـدا کنـد بـه مـا عنایـت شـود. اگـر عنایـت شـود تسـلیم هسـتی، اگـر عنایـت نشـود تسـلیم نیسـتی! تـوی خیـال خـودت مـی‌روی! تسـلیم هسـتی کـه سـخاوت داری.

امیـدوارم باطـن امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تمـام اهـل جلسـه تسـلیم باشـند. اگـر تسـلیم باشـی، گنـاه هـم نمی‌کنـی! خـدا تمـام ایـن دنیـا را بـه آدم ابوالبشـر داد، امـا تسـلیم نبـود کـه از آن درخـت خـورد. شـما هـم تسـلیم نیسـتید کـه مـی رویـد مـال حـرام مـی خوریـد. خـدا بـه داد مـا برسـد! همـه مـا داریـم مـال حـرام مـی خوریـم. لا اله الا الله! نمی‌توانـم حرفـم را بزنـم. مـن بـه شـما هشـدار می‌دهـم نـه اینکـه حرفـم را بزنـم! شـماها کشـش نداریـد، می‌ترسـم برویـد.

آقـای فلانـی کشـش نداشـت کـه رفـت. والله بـالله خطـر اسـت! وقتـی از اینجـا رفتـی در خطـری. امیـدوارم شـما از اینجـا نرویـد. اینجـا جائـی اسـت کـه آنهـا تصدیـق کرده‌انـد. حضـرت علـی علیه‌السلام، حضـرت زهـرا علیهاالسلام، امـام حسـین علیه‌السلام و ائمـه علیهم‌السلام اینجـا آمده‌انـد، یعنـی اینجـا را تصدیـق کرده‌انـد. کجـا مـی‌روی؟ بدبخـت بیچـاره!

متقـی حـرف هـای زیـادی درونـش هسـت! از همـه دنیـا خبـر دارد. آن وقـت دنبـال اشـخاصی می‌گـردد کـه برایشـان حـرف بزنـد. اشـخاصی کـه بـه آنهـا عنایـت شـده باشـد، آنوقـت حرف‌هـای ولایـت را قبـول می‌کننـد.

ایـن عالـم آب بـوده اسـت، حالا خـدای تبـارک و تعالـی می‌خواسـت آدم را خلـق کنـد، آدم کـه ماهـی نبـود کـه در آب باشـد، خـدا اراده کـرد و زمیـن بـه وجـود آمـد. گفـت: ای زمیـن! اینهـا را درون خـودت فـرو ببـر. زمیـن همـه آب‌هـا را در خـود فـرو بـرد. ببیـن وقتـی کـه چـاه

می‌زنی، آب بیرون می‌آید. همه‌اش زمین بود، می‌خواهد شما بفهمید.

خدا دریا را خلق کرد، آن موقع همه عالم مثل دریا بود. حالا از خاک آدم را خلق کرد اما گفتم به آدم عنایت نشده بود که رفت از آن درخت خورد. ای آدم بدبخت! چرا از خدا عنایت نخواستی و رفتی از آن درخت خوردی؟ شما مال حرام می‌خورید! شما مثل آدم هستید! عنایت به شما نشده، به متقی عنایت شده که گناه نمی‌کند. گناه پیش او می‌آید، گناه را نصیحت می‌کند. شما کجا مثل متقی هستید؟!

خیلی حرف پیش متقی هست. از طرف خدا به متقی عنایت شده، هنوز پیامبر ﷺ نیامده، به متقی عنایت شده است. تو می‌خواهی متقی بشوی؟! بدبخت بیچاره! هنوز حرف هایی هست که نزده‌ام. از کجا تو خبر داری؟! تو باید حرف متقی را بشنوی، نه اینکه بگویی من متقی هستم!

برو پیش خدا، نه پیش متقی! برو پیش خدا تا بگوید برو پیش متقی! تو متقی نمی شوی! این خیال توست! خیال تو را شیطان رهبری می کند، تو دنبال شیطان هستی. او به تو القا می کند. برو پیش متقی تا احکام را حالیت کند. شما احکام را حالیت نیست که می روی پیرو شیطان می شوی. برو به قیامت اعتقاد داشته باش! برو سخی باش! سخاوت را حالیتان می‌کنم، شاید نجات پیدا کنید!

یکی از یهودی‌ها یک دختری داشت، این دختر را می‌خواست شوهر بدهد، خدا می‌داند اینها یک تخت خیلی معظمی درست

کردند، به تمام این تخت به اصطلاح طلا وصل کردند، این دختر خانم به همهٔ جایش طلا بود، لباس هایش زربافت، بهترین زینت را به این دختر کردند، یهودی ها هم که از اول پولدار بودند. خدا دنیا را نمی خواهد. به اینها داده است، اینها را هم نمی خواهد، ما نباید حواسمان این طرف و آن طرف برود.

بعد آمدند حضرت زهرا علیهاالسلام را دعوت کردند که حضرت خجالت بکشد و به او بگوید که من می خواستم تو را بگیرم که تو این‌طوری باشی! ببین اینها را خلق حساب کردند! نه اینکه بروی از شمعون یهودی جو قرض بگیری. حالا حضرت زهرا علیهاالسلام یک چادر و یک جفت کفش پینه ای دارد. حضرت تا رفت که به اصطلاح دعوت را نپذیرد، فوراً جبرئیل نازل شد: یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله! حق سلامت می رساند، دعوتِ اینها را به حضرت زهرا علیهاالسلام بگو بپذیرد. حضرت پذیرفت. جبرئیل نازل شد و یک دست لباس خیلی زیبا برای حضرت زهرا علیهاالسلام آورد.

حضرت لباس را پوشید، تا وارد مجلس شد و «بسم الله الرّحمن الرّحیم» گفت، یک دفعه عروس از بالای تخت به زمین افتاد و مُرد. اینها می‌خواستند حضرت زهرا را خجالت بدهند، او را کِنِف کنند اما خدا این‌جوری کرد. عروس مُرد و خوشی آنها تمام شد.

ببین شخصیت چیست؟ عقوبت چیست؟ با تمام طلا و زیورش افتاد و مُرد. شخصیت به یک خانهٔ بزرگ و به دارائی نیست، شخصیت این است که شما ولایت داشته باشی، شخصیت به این است که مطیع باشی.

فهمیدند چه اشتباهی کردند؟ روی دست وپای حضرت

زهـرا علیها السلام افتادنـد و گفتنـد: زهراجـان! قربانـت برویـم، عروسـی همـه‌اش عـزا شـد، یـک کاری بکـن. بعـد جبرئیـل نـازل شـد: یـا زهـرا! اینقدر که بخواهی ایـن عـروس زنـده می شود. حضرت یـک اشـاره‌ای کـرد و خواسـت، فـوراً عـروس زنـده شـد. صدهـا یهـودی آنجـا مسلمان شدند. حضرت زهـرا علیها السلام بـا چـه چیـزی آنجـا رفـت؟ بـا ولایت رفـت، بـا یـک دنیـا معنویـت رفـت، تمـام اینهـا را در جاذبـه قـرار داد.

خـدا بـرای هیـچ کـس در ایـن عالـم نگفـت کـه مـن مَلَـک می‌فرسـتم، فقـط بـرای حضرت زهـرا علیها السلام ایـن را گفـت، آن موقعـی کـه بـرای خواسـتگاری حضرت زهـرا علیها السلام آمدنـد، پیامبـر صلی الله علیه و آله گفـت: همسر زهـرا را خـدا بایـد حواله دهـد. خـدا هـم گفـت: مـن سـتاره ای از آسـمان می فرسـتم،در خانـه هـر کسـی رفـت، او همسـر زهراسـت. خـدا ملکـی کـه بـه صـورت سـتاره زهـره بـود را فرسـتاد. ایـن ملـک آمـد و در خانـه ابوطالـب رفـت، بـرای هیـچ کـس ایـن طـوری نشـده، فقـط بـرای حضرت زهراسـت کـه همـه مـردم ببیننـد؛ یعنـی خـدا می‌گویـد کـه مـن در کارهـای زهـرا دسـت دارم. از اینجـا بـا حضرت زهـرا علیها السلام دشـمن شـدند و خـود را جهنمـی کردنـد.

مـا هـم دسـت از علـی علیه السلام برداشـته ایـم، امیرالمؤمنیـن علـی علیه السلام مافـوق همـه خلقـت اسـت. چـرا؟ چـون کـه خـدا می گویـد: بـه عـزت وجلالـم قسـم، اگـر امیرالمؤمنیـن علـی علیه السلام را قبـول نداشـته باشـی، تـو را بـا صـورت بـه آتـش جهنـم می انـدازم. ایـن را خـدا فقـط راجـع بـه امیرالمؤمنیـن علیه السلام گفـت، راجـع بـه پیامبـر صلی الله علیه و آله هـم نگفـت.

حـالا خـدا بـه رسـول الله صلی الله علیه و آله گفـت چـه کار کـن؟ گفـت: «بلّـغ!»

بلند شو! علی را روی شانه هایت بگذار و او را معرفی کن. خدا نمی گوید من را معرفی کن، می گوید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را معرفی کن، چون که خدا در تمام خلقت هست.

حالا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را معرفی کرد، خدا به او گفت: «الیوم أکملت لکم دینکم»، ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله! دینت تکمیل شد. وقتی به پیامبرش این را می گوید، به ما چه بگوید؟!

همان طور که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نابغه تمام عالم است، عُمَر نابغه بدترینِ تمام خلائق است. این قدر عُمَر بد است! حالا می گوید: «علی اصحاب پیامبر است، عُمَر هم اصحاب پیامبر است. بد به عُمَر نگوئید!» تمام مردم هم بد به او نگفتند! چه خبر است؟!

خداوند در دنیا امریه صادر می‌کند؛ میوه‌هائی در این دنیا هست که به دوست امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید: از آنها بخور، اما برای آن که کافر است غصبی است. یعنی؛ همه مردم در پرتو مؤمن روزی می خورند. وقتی تو لعنت به عُمَر می‌کنی، خودت را از کفار جدا می کنی و حضرت زهرا علیهاالسلام خوشش می آید. کسی که لعنت نکند، جزء کافر به ولایت است. کافرِ به علی و اولاد علی و زهرا، کافرِ به خداست. چرا مسامحه می کنید؟ چرا لعنت به عُمَر نمی‌کنید؟ تو عاقبتت به خیر نیست!

بیشتر مردم دنبال خیال خودشان می‌روند. خیال به تو خیار می دهد. اینهائی که از جلسه می روند، من یاد حرف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می افتم که به من فرمود: حسین! غصه نخور! آنهایی که رفتند، رفتند! این هایی هم که هستند، می روند!

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می خواهد بگوید شماها هم معلوم نیست که بمانید. من قربان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بروم که چقدر متقی را می‌خواهد! می‌گوید: حسین! ناراحت نشو! این ها هم می روند!

آن زمان سلمان و اباذر و میثم و مقداد ماندند. چطور آنها دینشان را حفظ کردند؟ حالا سلمان شد «سلمان منّا أهل البیت»! به کدام یک از شما این را گفته است؟! ۷۰ هزار نفر آن طرف رفتند. تازه حضرت زهرا علیهاالسلام می گوید: علی جان! چند وقت است که سلمان و اباذر و میثم و مقداد را ندیده ام، به آنها بگو بیایند تا ببینمشان!

ائمه علیهم‌السلام به دیدن متقی می آیند. آن وقت تو که خیالی هستی، شیطان به دیدنت می آید و به تو می گوید: ای بنده من! کجا بودی؟ بیا دنبال من! تو باید بنده خدا باشی، نه اینکه به حرف های شیطان عمل کنی!

وقتی فهم در دنیا هست، تو دنبال نفهمی می روی! اول فهم خلقت: ۱۲ امام علیهم‌السلام، ۱۴ معصوم علیهم‌السلام هستند. دوم: آنهایی که ائمه علیهم‌السلام را قبول دارند. تو باید این حرف ها را می گرفتی و به مردم می زدی، اما می روی به شیطان می زنی! آن وقت شیطان هم به تو می گوید: بنده من! چند وقت است که تو را ندیده ام، کجا بودی؟ آمدی!

تو شیطان را خوش حال می کنی! تو برو حضرت علی علیه‌السلام را خوش حال کن! برو حضرت زهرا علیهاالسلام را خوش حال کن! برو امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را خوش حال کن! کجا می روی؟ بدبخت بیچاره!

هیچ چیز دیگری در این دنیا نیست، خاطرتان جمع باشد. متقی شما را نصیحت می کند. این کار متقی است. به شما گفته برو دنبالش! شما دنبال چه کسی می روید؟!

رفقای عزیز! این جلسه ما را خدا تهیه کرده، رسول الله ﷺ تهیه کرده، امیرالمؤمنین علیه‌السلام تهیه کرده، زهرای عزیز علیهاالسلام تهیه کرده، امام حسین علیه‌السلام تهیه کرده، از اینجا نروید. اینجا که می‌آئید خسته تان نکند، اگر بکند می‌روید، اما این‌هایی که می آیند، خسته می شوند و می روند. زمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هم همین طور بود، حرف های امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنها را خسته کرد که طرف معاویه رفتند. شما هم خسته می شوید که طرف شیطان می روید. وای بر شماها!

چرا می روید؟ چرا از اینجا می روید؟ شما از سخاوت خسته می‌شوید که می روید. چطور؟ من اینجا نشسته ام اما همیشه به فکر مردم هستم. ذکر می گویم: یا أباالفضل! یا علی! می گویم، من اصلاً چیزی ندارم. شما باید این جوری باشید تا نروید.

تکرار می کنم: چطور می شود نروید؟ اگر این خانه را قیامت بدانید، به دینم نمی روید. چرا؟ حضرت زهرا علیهاالسلام اینجا آمده، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمده، امام حسین علیه‌السلام آمده، اینجا مثل قیامت است. زمانی که در جلسه ولایت صرف می شود در کامپیوتر جهانی نوشته می شود و عمرت کلید نمی اندازد. تو خوش حال باش!

چرا جای دیگر می روید؟ علی علیه‌السلام در خانه من آمده است، جای دیگر نمی رود. علی علیه‌السلام اینجاست، اما تو از اینجا برو!

من هنوز از شماها دلخور هستم با اینکه سخی هم هستید، من از سخاوت شما تشکر می کنم، اما یک چیزی هست که شماها بیشترتان توجه ندارید، من امروز می خواهم بگویم، ۵۰ سال است که نگفته ام، امروز می خواهم بگویم: تو می روی نجف تا قبر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را زیارت کنی! تو می خواهی بروی زیارت قبر امام حسین! علیه‌السلام نادان نفهم! امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اینجاست، خودش را زیارت می‌کنی. امام حسین علیه‌السلام اینجاست. زهرای عزیز علیهاالسلام اینجاست. کجا می‌روی؟ این را نمی‌فهمید! امروز گفتم!

آیا فهمیدی چه گفتم؟ پس نرو! خیلی حرف خوبی زدم! به حضرت عباس که هم دریای غضب است، هم دریای رحمت است، راست می‌گویم. من خودم عقیده ام این است که چشم تمام ماوراءی خلقت و نظرشان به اینجاست! کجا می روی؟ بدبخت بیچاره!

این حرف ها را فقط متقی می زند، آن وقت تو به متقی یک حرفی می زنی و می روی! تو نمی دانی که متقی با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مربوط است! کجا می روی؟ بدبخت بیچاره!

این همه علماء و فقهاء داریم، خیلی درس خوانده اند! پیر شده‌اند اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خانه آنها نمی رود، خانه متقی می رود. چقدر به شما بگویم! شما حالیتان نیست! حالا امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خانه متقی می آید، شما که به خانه متقی می آئید هم سخی باشید هم از اینجا نروید، سخاوت را تا آخر برسانید. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اینجاست!

رفقای عزیز! من همه شما را دوست دارم، از اینجا نروید. گفتم، دوباره تکرار می کنم: چرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام خانه فقهاء و علماء نمی رود؟ چون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پیش متقی است، آنها متقی نیستند! حالا دنبال آنها برو! امیرالمؤمنین علیه‌السلام خانه متقی می آید. چرا؟ چون که زهرا علیهاالسلام اینجا می آید، زهرا علیهاالسلام اینجاست که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می آید.

یا علی

هدیه: ۵۰۰۰ تومان